

شماره: ۲۲

چهارم ربیع الاول ۱۴۲۶

# مجموعه مباحث اخلاقی

استاد معظم

حضرت آیت الله یثربی کاشانی «دامت برکاته»

بی رغبتی به عبادت

یکی از نشانه‌های اهل دنیا

تکثیر این جزوه

با رعایت محتوا، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين ولعنة  
الله على أعدائهم أجمعين

«يا احمد! أبغض الدنيا وأهلها وأحب الآخرة وأهلها. قال: يا رب ومن  
أهل الدنيا وأهل الآخرة؟ قال: أهل الدنيا من كثر أكله وضحكه و نومه و  
غضبه، قليل الرضا لا يعتذر إلى من أساء إليه و لا يقبل معذرة من اعتذر إليه،  
كسلان عند الطاعة و شجاع عند المعصية»<sup>(١)</sup>.

«ای احمد! دنیا و دنیا طلبان را دوست مدار و آخرت و آخرت طلبان را  
دوست مدار.»

پیامبر فرمود: پروردگارا دنیا طلبان و آخرت طلبان چه کسانی  
هستند.

خداوند فرمود: اهل دنیا کسانی هستند که خواب و خوراک، خنده و

---

١- بحار الانوار، ج ٧٧، ص ٢٣، حدیث ٦، مستدرک الوسائل، ج ١٦، ص ٢١٢، حدیث  
١٩٦٢٨.

خشم آنان زیاد و همیشه ناراضی هستند. آنان عذر خواهی کسی را می‌پذیرند و نه از کسی که به آن بد می‌کرده‌اند عذر خواهی می‌کنند. اهل دنیا به هنگام بندگی خداوند کس می‌باشند و در زمان معصیت خیلی شجاع هستند»<sup>(۱)</sup>.

انسان دنیا دوست به هنگام طاعت و اجرای فرامین الهی، بی‌حال، کسل و سست است و به هنگام معصیت، خیلی شجاع و بی‌پروا است<sup>(۲)</sup>.

نکته جالب توجه در این روایت این است که کسالت در نقطه مقابل شجاعت قرار داده شده است. از سوی دیگر دو مفهوم «کسالت» و «شجاعت» دایر مدار محبوبیت و کراهت هستند.

به عبارت دیگر اگر کسی که چیزی را دوست داشته باشد برای رسیدن به آن سر از پانمی‌شناسد و اگر به هر دلیلی از چیزی نفرت داشته و مجبور به انجام آن باشد وقت انجام کار کسل و بی‌حال خواهد بود. مثلاً شخص ضعیف النفسی که پدر مادر و خانواده همه ناظر اعمال او هستند به خاطر ناظر بودن آنها، برای نماز صبح بیدار می‌شود در صورت عدم حضور آنها اصلاً بلند نمی‌شد و نماز نمی‌خواند.

نقل شده معاویه اگر بیدار می‌شد و می‌دید آفتاب زده است، خیلی خوشحال می‌شد و می‌گفت: خیلی خوب شد که آفتاب زده بیدار شدم.

۱- یکی از ویژگی‌های برجسته اصل دنیا را این گونه بیان نموده است.

۲- کسالت را نقطه برابر شجاعت؛ و عبادت را نقطه برابر اشتیاق دانست، و خلاصه کسالت و شجاعت دایر مدار محبوبیت و کراهت‌اند.

بنابراین اگر چیزی محبوب آدمی باشد اگر چه خسته باشد سر شوق آمده و انجام می‌دهد، ولی اگر به هر دلیلی مبعوضیت داشته باشد دچار سستی و زحمت خواهد شد.

### کسالت در کلام الهی

خداوند در دو جای قرآن سخن از کسالت به میان آورده است.

مورد اول سوره مبارکه نساء، آنجا که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُزْأَوْنَ النَّاسَ وَلَا يُذَكَّرُونَ اللَّهُ إِلَّا قَلِيلًا﴾<sup>(۱)</sup>، « منافقان می‌خواهند خدا را فریب دهند؛ در حالی که او آنها را فریب می‌دهد؛ و هنگامی که به نماز بر می‌خیزند با کسالت بر می‌خیزند؛ و در برابر مردم ریا می‌کنند؛ و خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند».

منافق کسی است که در دل خدا را قبول نکرده؛ ولی در جامعه و بین افرادی زندگی می‌کند که مجبور است تظاهر به دینداری و ایمان کند، عبادتی هم که می‌کند عبادت ریایی است.

این گزینه را می‌توان هنگام اقامه نماز لحاظ کرد، گاه افرادی هنگام اقامه نماز از اول تکبیر الاحرام تا تشهد و سلام نماز، ده دوازده خمیازه می‌کشند که شامل آیه ﴿وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى﴾ می‌شوند؛ اما اگر

۱ - سوره نساء، آیه ۱۴۲.

کسی اشتیاق و رغبت به اقامه نماز داشته باشد خیلی بهتر و با نشاط این وظیفه را انجام خواهد داد. این حال در حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام بوده است. وقتی ایشان به نماز می ایستادند صدای ناله شوق او از دور شنیده می شد.

در حالات رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز آورده اند که حضرت با ما اصحاب نشستیم و «يَحْدِثُنَا وَنَحْدِثُهُ» گفتگو می کردیم؛ ولی زمان نماز که نزدیک می شد مثل این که ما را نمی شناسد و به عالم دیگری می رفت. این نشان از شناخت حقیقی محبوب است زیرا چنان که بیان شد عبادت، گفتگوی با محبوب است.

آیا کسی که اشتیاق به خلوت کردن با محبوب خود دارد هنگامی که این فرصت فراهم می شود به دنبال کار دیگری می رود؟ کسی که به دنبال گفتگوی با محبوب است هر چند هم که خسته شده و بی خوابی کشیده باشد از فرصت به دست آمده، استفاده می کند.

این همه که به نماز شب توصیه شده است برای تقرب به ذات اقدس اوست. وقتی همه چشم ها در خوابند بهترین موقعیت برای خلوت با دوست است؛ و محبوب هم مشتاق دیدار اوست.

اینکه خلوت دوست به کام ما شیرین نیست به معرفت ما، نسبت به او بر می گردد؛ زیرا «من عرف الله أحبه» هر که او را بشناسد دوستش می دارد، در مقابل کسی است که او را نشناخته و در معرفت خود اشکال دارد. گاهی

تعلل در دوستی است به این معنی که در دل شبهه می‌کند که خدا را دوست دارد یا ندارد، این به مقدار و نحوه معرفت و شناخت او از خداوند برمی‌گردد. اگر کسی خواستار محبوب باشد آنچه را که محبوب محبوب است دوست می‌دارد؛ و رضایت او را می‌طلبد.

در حالات زهرای اطهر علیها السلام داریم که «لما قامت بحرابها تنهج» زمانی که در محراب عبادت قرار می‌گرفتند نفسشان به شماره می‌افتاد. اینکه نفس به شماره می‌افتد از شدت اشتیاق به محبوب و نشانه فارغ شدن از خود و پرواز به سوی محبوب است.

از پیریدن‌های رنگ و از تپیدن‌های دل

عاشق بیچاره هر جا هست رسوا می‌شود

در حالات امام مجتبی علیه السلام آمده است که وقتی حضرت وضو می‌گرفتند صدای لرزش اندام‌هایشان به گوش می‌رسید و رنگ رخساره به زردی می‌گرایید. این ناشی از ترس نیست بلکه شوق و اشتیاق است.

شخصی می‌گفت: آقا این غیبت چقدر شیرین است که سر نماز هم آدمی اشتیاق دارد نماز را شکسته و غیبت کند. این حالت بیانگر این است که فرد عبادت را نشاخته ولی گناه را خوب شناخته است؛ چرا که اگر کسی عبادت را شناخته باشد اصلاً فکر گناه را نمی‌کند.

این یک واقعیت است و همه قریب به اتفاق، در زندگی خود و نزدیکان

دیدهایم که در امور عبادی و دچار سستی می شویم ولی وقتی سخن از معصیت باشد نه تنها دچار سستی نمی شویم بلکه شجاع هم می شویم ، این همان علاقه به گناه است که انسان را شجاع می کند . در مقابل ، علاقه به عبادت و اطاعت منجر به بندگی خالص خداوند می شود .

مورد دوم : سوره مبارکه توبه است آنجا که می فرماید : ﴿ وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ ﴾<sup>(۱)</sup>

« و هیچ چیز مانع پذیرفته شدن انفاق های آنان (فاسقان) نشد ، جز اینکه به خدا و پیامبرش کافر شدند ، و جز با حال کسالت نماز به جا نمی آورند ، و جز با کراهت انفاق نمی کنند . »

نماز و انفاق هر دو وظیفه ، و جزو عبادات است . کسالت عبارتاً آخری کراهت است یعنی حال کراهت همان کسالت و تجلی در کسالت است . وقتی می خواهیم بگوییم کسی با اکراه کاری را انجام می دهد بدین معنی است که در کارش مسامحه و سستی دارد ؛ و شوق و علاقه به انجام آن ندارد . به طور مثال اگر کسی را به جایی دعوت کنند که دارای غذاهای بی شماری با بهترین کیفیت ، همراه با صاحب خانه ای خوش برخورد باشد برای رسیدن موعد ، لحظه شماری خواهد کرد و با علاقه و نشاط در آنجا حاضر خواهد شد ، اما اگر

۱ - سوره توبه ، آیه ۵۴ .

جایی دعوت شده باشد که چندان وفور نعمت در آن مشهود نباشد با اکره حاضر خواهد شد .

قصه این است که ﴿وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ﴾<sup>(۱)</sup> این کسالت در عبادت، جلوۀ کراهت در باطن و اندرون است . برای اینکه متهم به بی‌نمازی نشود نمازی هم می‌خواند چون می‌خواهد میان مردم زندگی کند .

یکی از آثار محبت که اهل معرفت به آن اشاره کرده‌اند محبتی است که وسوسهٔ دل را زایل می‌کند ، وقتی کسی به چیزی دل‌بستگی پیدا کرد دیگر با هیچ چیز نمی‌توان دل‌بستگی او را از بین برد ؛ بنابر این وسواس در کار نیست . محبت که وارد خانهٔ دل شد تمامی تزلزل‌ها و شک و شبهه‌ها از بین می‌روند . دوم اینکه انجام خدمت را برای انسان شیرین و لذیذ می‌کند . سختی به خاطر کسالت و عدم رغبت است اما اگر شیرین و لذیذ شد دیگر سخت نخواهد بود ؛ و اگر هم سخت باشد قابل تحمل است . و اگر همراه با مصیبت هم بود آن را هموار و آسان می‌کند زیرا ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِيرِ الصَّابِرِينَ﴾<sup>(۲)</sup>

«قطعاً همهٔ شما را با چیزی از ترس ، گرسنگی و کاهش در اموال و

۱ - سورهٔ توبه، آیهٔ ۵۴ .

۲ - سوره بقره ، آیه ۱۵۵ .

جانها و میوه‌ها آزمایش می‌کنیم؛ و بشارت ده به استقامت‌کنندگان».

حالا این صابریین کیانند؟ ﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ

رَاجِعُونَ﴾<sup>(۱)</sup>

«آنگاه که هرگاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: از آن خدا/ایم؛

به سوی او باز می‌گردیم».

صابران به اصل بر می‌گردند. ثمره این بازگشت به اصل چیست؟

﴿أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ﴾<sup>(۲)</sup>

«اینها، همانا هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده».

وقتی مصیبت برای کسی هموار شد صابر در مصیبت مشمول

فیوضات و برکات واسعة الهی قرار خواهد گرفت.

در روایات کلمه عشق نیامده است ولی روایتی را مرحوم کلینی در

کافی به نقل از امام صادق علیه السلام ذکر کرده است بدین مضمون که:

«أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشَقَ الْعِبَادَةَ، فَعَانَقَهَا، وَأَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ

وَبَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ»<sup>(۳)</sup>.

برترین مردم کسی است که عاشق عبادت گردید، عبادت را در آغوش

کشید و از صمیم قلب [یا قلباً] به آن علاقه‌مند شد و با بدنش آنرا ابراز نمود.

۱- سوره بقره، آیه ۱۵۶.

۲- سوره بقره، آیه ۱۵۷.

۳- کافی، ج ۲، ص ۸۳، حدیث ۳.

عشق در اصطلاح سرحدّ افراط در علاقه است . یعنی از محبت هم بالاتر است . آن که عاشق واقعی شد حتماً می خواهد که با معشوق معانقه کرده و او را در بغل بگیرد و از او جدا نشود .

اینها همه نقطه مقابل کسالت است . اهل دنیا همه پنهان و گریزانند تا کسی آنها را نبیند که نمازی نمی خوانند و روزه نمی گیرند .

نقل شده فرد منافقی که ظاهراً مسلمان شده بود نان خشکی برداشته و به زیر زمین تاریک منزل خود رفت تا کسی او را در حالت روزه خواری نبیند . در همین حین فرزند او متوجه صدایی شد . پرسید کیست ؟ پدر جواب داد : بابای بدبخت توست که از ترس دیدن مردم ، نان خود را به حالت دزدی می خورد .

کسی که عاشق طاعت و فرمانبری امر خدا شد گرسنگی و تشنگی را برای رضای حبیب تحمل می کند . رسول اکرم صلی الله علیه و آله در ایام جنگ خندق از شدت گرسنگی سنگ به شکم می بستند تا کمتر گرسنگی را احساس کنند و سایر مسلمانان نیز همین طور .

عبادت و شوق و اشتیاق به آن یک امتیاز ویژه است که باید آن را با معرفت الهی به دست بیاوریم . اما سخن در عبادات ریایی است که دارای هیچ قیمتی نبوده و بی ارزش است . اگر فردی از مجموع ما به بعض امور تظاهر کند در آینده ای نه چندان دور مشت او باز شده و رسوا خواهد شد ، و این برای

صنف طلبه گناه نوعی محسوب می شود؛ زیرا باعث بدنامی همه طلب شده و بی اعتقادی مردم را به دنبال خواهد داشت چون مردم همه را به یک چشم می بینند.

ناگفته نماند که شاید مواردی باشد که نتوان به آن ریاگفت بلکه از باب تشویق و ترغیب عام صورت می گیرد؛ فرض کنیم طلبه ای چندان به خواندن نماز شب مقید نیست؛ و برای تبلیغ به جایی رفته است. حال این نماز شب خواندن او هر چند ظاهراً ریایی، می تواند مشوق مؤمنین باشد، و چه بسا که این عمل منجر به عادت شده و خود آقا نیز اصلاح شود.

روایتی از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که خداوند نسبت به بنده ریاکارش خطاب می کند: «یا کاذب! أتخدعني، وعزّتي و جلالی لأحرمتک حلاوة ذکری و لأحبتک عن قری، و المسارة بمناجاتی»<sup>(۱)</sup> «ای بنده دروغگو! با من خدعه و نیرنگ می کنی، قسم به عزت و جلالم که شیرینی یاد خودم را از تو می گیرم، و تو را به خلوتگاه خودم راه نمی دهم، و از مناجات و گفتگوی من لذت نمی بری».

روایتی را امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام به نقل از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیان کرده اند که خداوند به داود پیامبر وحی کرد که:

۱ - مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۹۵، حدیث ۴۲۲۰.

«إِنَّ أَدْنَىٰ مَا أَنَا صَانِعٌ بِهِمْ أَنْ أَنْزِعَ حَلَاوَةَ مَنَاجَاتِي عَنْ قُلُوبِهِمْ»<sup>(۱)</sup>.

«کمترین چیزی که آنها (عالمانِ گرفتارِ دنیا) را از آن محروم می‌کنم

اینکه شیرینی و لذت مناجات را از قلب آنها سلب می‌کنم».

در روایت دیگری نیز بیان شده که خداوند به داود عَلَيْهِ السَّلَامُ وحی کرد:

«إِنَّ أَهْوَنَ مَا أَنَا صَانِعٌ بَعْدَ غَيْرِ عَامِلٍ بَعَلَّمَهُ مِنْ سَبْعِينَ عَشْرَةَ بِاطْنِيَّةٍ أَنْ

أُخْرِجَ مِنْ قَلْبِهِ حَلَاوَةُ ذِكْرِي»<sup>(۲)</sup>.

«بنده‌ای که اهل دنیا باشد و به علم خود عمل نکند هفتاد عقوبت برای

اوست که کمترین آن گرفتن شیرینی و لذت عبادت است».

کسی که اهل خدعه و نیرنگ باشد خداوند هفتاد عقوبت را برای او

مقدّر می‌کند که کوچکترین آن، گرفتن شیرینی یاد و ذکر خداست. این بنده

از الله اکبر و سبحان الله گفتن، از رو به قبله ایستادن، و بک یا الله گفتن لذت

نمی‌برد. در این مرحله است که او به خلوتگاه الهی راه پیدا نکرده و از مناجات

و گفتگوی با او لذت نمی‌برد.

خداوند تمامی بندگانش را به يك صورت امتحان نمی‌کند؛ مثلاً اهل

کسب را با دزدی و کلاه گذاشتن سر مردم؛ جوان عزب را، در صورت عدم

تربیت صحیح، با تجاوز به نوامیس و حریم دیگران؛ فقیر و درمانده را با دست

۱ - کافی، ج ۱، ص ۴۶، حدیث ۴.

۲ - عدة الداعی، ص ۷۸.

اندازی به اموال مردم و ما طلبه‌ها را با غیبت و تهمت و توجیه گناهان و ... امتحان می‌کند. حال باید اندیشید که مرد میدان معاصی هستیم یا حسنات، در هنگام طاعت الهی شجاع هستیم یا هنگام معصیت.

بعضی افراد ضعیف‌الایمان به جایی می‌رسند که حتی احکام الهی را به بازی می‌گیرند و فتاوی غیر ما أنزل الله می‌دهند، مثلاً چه لزومی دارد که یک سنّی را که همه فقها به طور اتفاق سنّ بلوغ می‌دانند عوض کرده و بگوییم نه این فرد تا پنج سال دیگر هم نیازی به عبادت ندارد. این حرمت شکنی است.

لذا است که تعلّقات دنیوی آدمی را شجاع می‌کند تا به خاطر مشهور شدن، معروف شدن، محبوب اهل دنیا شدن، سرازیر شدن منافع و اموال مادی هر معصیتی را انجام دهد این ابتلای افراد اهل دنیا است. «أعاذنا الله من شرور الدنيا و شرور أنفسنا إن شاء الله».

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

(۱۳۸۴/۱/۲۴)



خداوند تمامی بندگان را به يك صورت امتحان نمی‌کند؛ مثلاً اهل کسب را با دزدی و کلاه گذاشتن سر مردم؛ جوان عزب را، در صورت عدم تربیت صحیح، با تجاوز به نوامیس و حریم دیگران؛ فقیر و درمانده را با دست اندازی به اموال مردم و ما طلبه‌ها را با غیبت و تهمت و توجیه گناهان و ... امتحان می‌کند. حال باید اندیشید که مرد میدان معاصی هستیم یا حسنات، در هنگام طاعت الهی شجاع هستیم یا هنگام معصیت ...

**محل برگزاری جلسات :**

چهار راه شهدا - خیابان معلم - کوچه معلم ۱۴ - پلاک ۸

تلفن ۷۷۳۲۳۶۷ و ۷۷۴۹۱۶۰

